

روزنامه نگاری در ایام استبداد صغیر

به حکایت نامه‌ی از علامه محمد قزوینی به علامه علی اکبر دهخدا

سید حسن امین

در این است که هم سندی صادقانه از مشکلات روزنامه‌نگاری در دوران تلخ دیکتاتوری «استبداد صغیر» و هم گزارشی از خلیقات ما ایرانیان در چوب لای چرخ گذاشتن نسبت به خدمات و مبارزات اجتماعی پیشروان فکری جامعه حتی در برهه‌هایی حساس هم چون انقلاب مشروطیت و استبداد صغیر به دست می‌دهد. آن مشکلات سوگمندان هم‌چنان در ایران و بین ایرانیان ادامه دارد چنان‌که صاحب این قلم هم در سال‌های اخیر همین مشکلات را در نشر **ماهنامه‌ی حافظ** تجربه کرده‌ام و به همین مناسبت در قصیده‌ی گفته‌ام:

صور اسرافیل این عهد است حافظ گرچه نیست
مرمرا با «دهخدا» البته لاف همسری
هر دم از دشمن نامرد زخمی در رسد
هر زمانم دامن است از چشم پر خون احمری

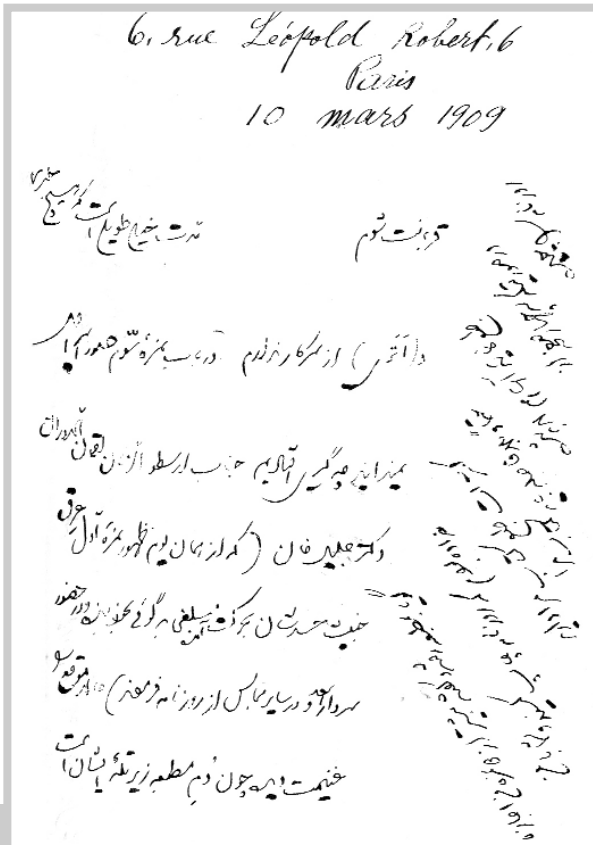
۱- روزنامه‌ی صور اسرافیل و ناشرانش

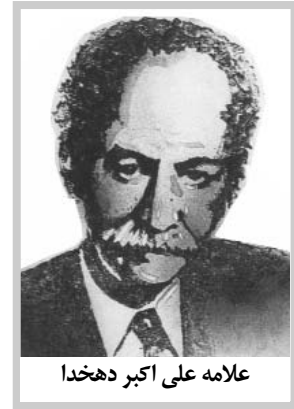
روزنامه‌ی صور اسرافیل را نه ماه پس از انقلاب مشروطیت در مرداد ۱۳۲۴/۱۲۸۵ ق، میرزا جهانگیرخان شیرازی معروف به صور اسرافیل و علامه علی اکبر دهخدا با سرمایه‌ی میرزا قاسم خان تبریزی در تهران راه‌اندازی کردند. نخستین شماره‌ی این روزنامه در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ برابر با ماه ۱۹۰۷ م منتشر شد و پس از نشر سی و دو شماره، در پی بمباردمان مجلس به دست لیاخوف روسی از انتشار باز ایستاد. بلافاصله، یعنی در روز چهارشنبه سوم تیر ۱۲۸۷ برابر ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق، مدیر روزنامه‌ی صور اسرافیل بازداشت شد. مأموران استبداد بدون محاکمه او را نخست با افکندن طناب به گردنش خفه کردند و سپس قلب او را شکافتند! پس از کشته‌شدن مدیر صور اسرافیل، همکار او علی اکبر دهخدا به اروپا رفت. در آن‌جا، او و دوستانش سعی کردند که آن نشریه را در برون مرز منتشر کنند.

دهخدا، با مرارت فراوان توانست از پاریس به سویس برود و در آن‌جا سه شماره از صور اسرافیل را به کمک دوستانش از جمله علامه محمد قزوینی منتشر کرد. دهخدا سپس بر اثر استیصال از سویس به استانبول رفت و در آن‌جا هم با مساعدت چند تنی از ایرانیان برون‌مرز، روزنامه‌ی به زبان پارسی با عنوان **سروش** منتشر کرد که آن هم دراز نپایید. دهخدا پس از فتح تهران به دست مشروطه‌طلبان و فرار محمدعلی شاه به ایران آمد و از طرف مردم کرمان و تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد.

۲- شکایت از مشکلات نشر در نامه‌ی خصوصی

علامه محمد قزوینی به تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۰۹=۱۳۲۷ ق نامه‌ی خصوصی زیر را از پاریس به علامه علی اکبر دهخدا درباره‌ی انتشار سومین یعنی آخرین شماره‌ی برون‌مرزی روزنامه‌ی صور اسرافیل در شهر ایوردون Yverdon سویس فرستاده است. این نامه، به قول قدما قائلان و قولاً، اعتباری فراوان دارد. اعتبار قائلی آن از جهت منشی و مخاطب آن است که این هر دو، استادان بزرگ ادب‌اند و هر دو در ایران به «علامه» شهرت دارند. اعتبار قولی و محتوایی آن نیز





علامه علی اکبر دهخدا

۳- متن نامه

قربانت شوم، مدت خیلی طولیلی ست که هیچ خبری و (اثری) از سرکار ندارم. در باب نمره‌ی سوم صور اسرافیل نمی‌دانید چه گیری افتادیم. جناب ارسطوالزمان لقمان‌الدوران دکتر جلیل‌خان (که از همان یوم ظهور

نمره‌ی اول عرق خبث حسدشان به حرکت آمد، مبلغی بدگویی به خود بنده و در حضور سردار اسعد و در سایر مجالس از روزنامه فرمودند.) حالا موقع را غنیمت دیده چون دُم مطبوعه زیر تله‌ی ایشان است، گویا به مطبوعه رفته و گفته بیش‌تر از دو نمره، من اجازه نداده بودم که روزنامه چاپ کنید و شما با من کنترت طبع کتاب مرا دارید. حتماً و بلافاصله باید کتاب مرا طبع نمایید.

آن‌ها هم لابد در صورتی که سه چهار صفحه از روزنامه را چیده و من تصحیح کرده بودم، بقیه‌ی حروف خودشان را صرف چیدن یک جزوه از کتاب جناب ارسطو مقامی کردند و نمونه‌ی آن جزوه را برای ایشان فرستادند و حالا بیش‌تر از دو هفته است که نمونه‌ی جزوه‌ی خود را تصحیح نکرده و به مطبوعه نفرستاده است تا حروف آن‌ها آزاد شود و روزنامه را تمام کنند.

دو سه دفعه مطبوعه رفتم. هر دفعه عین جواب متحد‌المضمون را دادند و صفحات چیده‌ی کتاب دکتر جلیل را به من نشان دادند که همین‌طور معوق گذاشته و اذن به طبع نمی‌دهد و حروف این بیچاره همین‌طور حبس مانده است.

دو سه دفعه رفتم منزل دکتر جلیل، خدمت‌شان نرسیدم و هر

دفعه کاغذ نوشته و در منزل‌شان گذاردم و التماس کردم که حالا که می‌دانید که طبع این روزنامه توقف به اجازه‌ی اراده‌ی حضرت مستطاب عالی دارد، راضی نشوید که مطبوعه و بنده و جمع کثیری از مشترکین روزنامه همه در انتظار نمره‌ی سوم بمانند و شما به خیال خودتان، (شیخ کرم... حالا در پاریس است و به‌واسطه‌ی سنخیت و اتحاد مشرب در منزل جناب دکتر منزل کرده است و با هم به گردش می‌روند و ناهار و شام می‌خورند) متصل در کوچه‌های پاریس بلللی بزیند.

هیچ جواب نفرموده‌اند و واقعاً کار بد گیری کرده است. بنده تمام جهد خود را کردم، مفید واقع نشد. حالا هر طور می‌خواهید خودتان عمل بفرمایید. الان به مقتضای مثل ارقص للقرء فی زمانه، بهتر آن است که سرکار خودتان یک کاغذ تملق‌آمیز و چرب و نرمی به دکتر جلیل بنویسید و از او خواهش کنید که در راه (وطن دوستی) جمع کثیری را دهان باز و منتظر نگذارید. شاید این بر جنس چُن، نرم شده آن وقت در «چرند پزند» بعدها اگر خواسته و قابل دیدید، یک کَمکی سر کیسه‌اش بکنید. اگرچه همین هم باعث شهرت و اعتبار او خواهد شد. باید به هیچ وجه اعتنا به او نکرد ولی الان به نقد را باید تملق از او کرد تا این نمره را اقلأ از چاپ درآریم.

واقعاً انسان قابل چه درجات از سعادت و شقاوت می‌باشد و حسد چه کارها نمی‌کند! و بیچاره نمی‌داند با کی طرف است و نمی‌توان با شاعر و روزنامه‌نگار طرف شد. خواهش دارم زود در جواب این عریضه از سلامتی خودتان مستحضرم فرمایید. محمد

۴- منبع

این نامه به خط علامه محمد قزوینی با امضای «محمد» در کتاب مبارزه با محمدعلی‌شاه: اسنادی از فعالیت‌های آزادی‌خواهان ایران در اروپا و استانبول در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۸ قمری، با پیشگفتار حسین پیرنیا، به کوشش ایرج افشار (تهران، توس، ۱۳۵۱م) چاپ شده است اما بازخوانی و بازنویسی نشده است.

ما مناسب دانستیم که این متن ارزشمند «خام» را بدین‌وسیله به منظور استفاده‌ی علاقه‌مندان به تاریخ مشروطیت، تاریخ مطبوعات و شخصیت‌شناسی بازخوانی و چاپ کنیم. ■



دکتر قاسم غنی - علامه محمد قزوینی (مصححان دیوان حافظ)